

# سرگزشت لاڦڪاريو

(شيري كه جواب گلوله را با گلوله داد)

( Lafcadio )

(The Lion Who Shot Back)

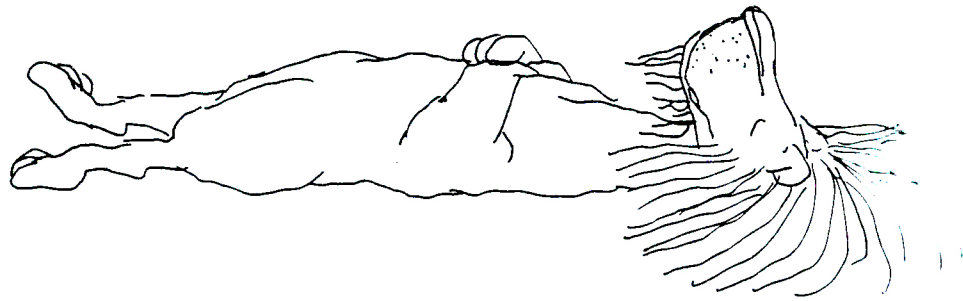
شل سيلور استاين

ترجمه:

رضي خدادادي (هیرمندی)



روزگاری شیر جوانی بود که اسمش — راستش را بخواهید نمی دانم اسمش چه بود. آخر، او همراه عدهٔ زیادی از شیرهای دیگر در جنگل زندگی می کرد و اگر هم اسمی داشته لابد چیزی در ردیف «جو» یا «ارنی» یا یک همچو چیزی بوده. نه، نه، یک اسم شیروار داشت مثل... آهان، مثلاً گروگراف، روغررر، یا غرومف یا غرررر. به هر حال، بگذریم، یک همچو اسمی داشت و با شیرهای دیگر در جنگل زندگی می کرد و به کارهای معمولی شیرها مثل جست زدن و میان علفها بازی کردن و در رودخانه شنا کردن و خرگوش خوردن و سر به دنبال



شیرهای دیگر گذاشتن و زیر آفتاب خوابیدن سرگرم بود و از این بابت خیلی هم خوشحال بود.

بله، تا این که یک روز که به گمانم پنجشنبه بود پس از آنکه همهٔ شیرها ناهار مفصلی خورده و حالا توی آفتاب خوابیده بودند و داشتند خرناسهای شیرکی می کشیدند و آسمان آبی بود و پرندهها غارغار می فرمودند و علفها در نسیم می وزیدند و هوا آرام و دلپذیر بود، ناگهان...

# بوم م م